



تبیین جایگاه استانداردهای سازی در ارتقاء کیفیت نظام آموزشی

عفت عباسی (استادیار دانشگاه خوارزمی)

(effatabbasi@gmail.com)

مهدیه سادات وقور کاشانی

(kashanimah@yahoo.com)

چکیده

ایجاد و کاربرد استانداردهای کیفیت در نظام آموزشی، یکی از عوامل کلیدی دستیابی به اهداف مورد نظر در سند چشم‌انداز کشور بوده و می‌تواند گامی مؤثر در راستای اثربخشی و کارایی نظام آموزشی کشور باشد. هدف این پژوهش، تبیین جایگاه استانداردهای سازی در جهت ارتقاء کیفیت نظام آموزشی ایران است. در سالهای اخیر تلاش‌های زیادی برای بهبود کیفیت صورت پذیرفته است و سؤالاتی در ارتباط با کیفیت مطرح است که بیانگر آن است که این نظام از استانداردهای بین‌المللی و مکانیسم‌های تضمین کیفیت فاصله دارد. در این خصوص مطالعات جهانی مؤید این امر است که برای پویا کردن و ارتقاء نظام آموزشی، نیازمند تدوین استانداردهای ملی مدیریت کیفیت هستیم که بتوان بر مبنای آن به عنوان هسته‌ای قانونمند، با عنایت به نظام ارزشیابی جامع، جهت سنجش وضع موجود با استانداردهای از قبل تعیین شده اقدام نمود. کیفیت از یک نظریه عمومی یا یک الگوی کلی پیروی نمی‌کند. بلکه یک مفهوم پیچیده، سیال و پویاست و به عوامل گوناگون بستگی دارد. به همان اندازه که تعریف کیفیت در آموزش پیچیده است، اندازه‌گیری آن نیز دشوار است زیرا مستلزم تبدیل یک امر ذهنی به واقعیت‌های عینی قابل بررسی است. به همین دلیل در حوزه ارزیابی کیفیت، معمولاً برای تعیین کیفیت یا سطح مطلوب برنامه آموزشی، از استانداردها استفاده می‌شود. در این خصوص پیشینه دلایل ایجاد استانداردها و اهداف و نتایج حاصل از کاربرد آنها در ابعاد مختلف نظام آموزشی در کشور رو به رشد ایران، که یکی از اهداف آرمانی خود را، ارتقاء و دستیابی به پیشرفت‌های قابل قبول تا سطوح عالی بین‌المللی، با حفظ کیان دینی خود می‌بیند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که به بررسی و ترکیب شواهد موجود در خصوص استانداردهای سازی و وضعیت موجود برنامه‌های آموزشی کشور می‌پردازد. این پژوهش استانداردهای آموزشی را، سیستم و سامانه‌ای می‌داند که کار کنترل کیفی فعالیت‌ها و خدمات ارائه شده از سوی این نظام را برعهده دارند و بیان می‌دارد که با پذیرش همگانی استانداردهای آموزشی، فرهنگ انتخاب صحیح در جامعه تثبیت شده و نظام آموزشی، خواه ناخواه به دنبال بالا بردن کیفیت فرایندهای گوناگون خود می‌شود و همچنین از آنجا که تا به امروز تضمین کیفیت تا حد زیادی یک فرایند سیاسی بوده است، برنامه‌ریزان را به توجه در ابعاد سیاسی آن ترغیب می‌نماید؛ همچنین بیان می‌دارد که استانداردهای آموزشی، بایستی به تناسب مبانی بین‌المللی و با لحاظ مسائل بومی و سنتی و میهنی دگرگون شوند تا موجبات تغییر را فراهم آورند.

کلمات کلیدی

استاندارد، استاندارد آموزشی، کیفیت، ارزشیابی آموزشی



۱. مقدمه

استقرار نظام استاندارد در یک کشور، زیرساخت‌های دفاع از ایجادکنندگان کیفیت برتر و دفاع از حقوق مصرف‌کنندگان را آسان ساخته و منطق علم‌گرایی، عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی را در ابعاد مختلف فرایندهای توسعه جامعه، جاری می‌سازد [6]. از دیدگاه دمینگ، "کیفیت"، پیش‌بینی نیازهای آینده مشتریان است. در واقع، هدف اولیه یک سازمان باید دستیابی به بالاترین سطح رضایت مشتریان باشد که به خودی خود، روند افزایش سود را به همراه خواهد آورد [15]. مؤسسات و برنامه‌های آموزشی برای اینکه مورد تأیید قرار گرفته و معتبر شناخته شوند، باید به (معیارهای قضاوت صحیح) استانداردها دست پیدا کنند. البته در شرایط حاضر که با اشکال متنوعی از سیستم‌های آموزشی روبرو هستیم، برگردان کیفیت آموزشی به استانداردها، امری پیچیده و دشوار است، لذا در تعریف و سنجش استانداردها باید رویکردی پویا اتخاذ کرد تا بتوان کیفیت مؤسسه یا برنامه مورد ارزشیابی را به بهترین شکل با آنها سنجید [21].

بررسی تاریخی کشورهای پیشرفته و یا در حال پیشرفت در شکوفایی اقتصادی و تحول نظام آموزشی آنان، نشان‌دهنده توجه جدی مدیران و برنامه‌ریزان این کشورها به استاندارد و استانداردسازی در آموزش و ترویج آن در بین جامعه است، به طوری که هم اکنون در بسیاری از کشورها مقوله استاندارد در سالهای آخر مقطع تحصیلی دبیرستان و مقاطع مختلف دانشگاهی تدریس شده ضمن آنکه در این کشورها این امر به یک پدیده فرهنگی و اجتماعی حایز اهمیت تبدیل گردیده است. اگر چه به کار بردن لفظ استاندارد و استانداردسازی بیشتر در حیطه صنعت و تولید به کار گرفته شده است اما باید توجه داشت که همه جا و همه چیز می‌تواند مورد توجه فرایند استانداردسازی قرار گیرد. بطوری که طیف وسیعی از شئون زندگی انسان که یکی از آنها مسئله تعلیم و تربیت است را می‌توان در این قالب جای داد [25].

با توجه به اهمیت ایجاد و رعایت استانداردها و اثر آنها در ارتقاء کیفیت و کارایی و اثربخشی هر سیستم، این پژوهش در نظر دارد پیشینه و دلایل ایجاد استانداردها و اهداف و نتایج حاصل از کاربرد آنها را در زمینه‌های مختلف، در نظام آموزشی کشور رو به رشد ایران، که یکی از اهداف آرمانی خود را ارتقاء و دستیابی به پیشرفت‌های قابل قبول تا سطوح عالی بین‌المللی، با حفظ کیان دینی خود می‌بیند، مورد بررسی قرار دهد.

۲. استاندارد و استاندارد آموزشی

استاندارد مفهومی است که می‌تواند نشانگر انجام و انضباط فعالیت‌های فکری، علمی، فنی و فرهنگی جامعه باشد و در معنای اعم مترادف با نظم است [33]. استاندارد، سطحی از کیفیت است که از سوی عموم قابل قبول دانسته شده است [18]. استاندارد، نظامی است مبتنی بر نتایج علوم و فنون و تجارب بشری؛ استاندارد یعنی قانون، قاعده، اصل، ضابطه و به طور کلی هر امری که طبق اصول منظم و مرتبی انجام گیرد. استاندارد، تبلور آگاهی و آزمایش گذشته است [20]. استاندارد (معیار)، سطح مطلوب نشانگرهایی است که کیفیت ملاک را مشخص می‌کند [2]. تعیین استانداردها، همانند ملاکها امری قضاوتی است. استاندارد که گاهی معادل معیار در نظر گرفته می‌شود، چوب ذرع و یا خط‌کشی است برای قضاوت، که دستیابی به هدف از طریق آن بررسی می‌شود. بهبود کیفیت و ارتقاء آن، توسعه استانداردها را بیش از پیش مورد تأکید قرار داد [7]. در این زمینه سازمان بین‌المللی استاندارد (ISO) در بیان تعریف استاندارد چنین آورده است؛ استاندارد، مدرکی است در برگزیده قواعد، راهنمایی‌ها یا ویژگی‌هایی برای فعالیت،



با نتایج آنها به منظور استفاده عمومی و مکرر که از طریق هم‌آیی، فراهم و بوسیله سازمان شناخته شده‌ای تصویب شده باشد و هدف از آن دستیابی به میزان مطلوبی از نظم و (بهبود کیفیت) در یک زمینه خاص است [3]. مأموریت ارزیابی بر مبنای نیازهای هر واحد طرح‌ریزی می‌شود؛ بنابراین استانداردهایی که سطوح اجرائی هر واحد را شرح می‌دهند در ارتباط با همان نیازها خواهند بود. مادامی که مجموعه‌ای از استانداردهای ارزیابی را داشته باشیم، می‌توان آنها را برای مواردی از همان نوع بکار برد، تنها لازم است که آنها را با مفاهیم تازه وفق دهیم [33].

استانداردسازی فرایندی است که می‌تواند به طور دراز مدت مورد استفاده قرار گرفته و به مرور دستیابی به کیفیت‌های برتر آموزشی و پرورشی را ممکن سازد. برای رسیدن به چنین کیفیتی باید این فرایند، روند تکاملی خود را بپیماید. می‌توان گفت که تمام ابعاد نظام آموزشی اعم از تجهیزات و امکانات آموزشی، فضای آموزشی، روشهای تدریس، روشهای ارزیابی، میزان یادگیری، چگونگی ارزیابی کارکنان و آموزگاران، رفاه آنها، میزان حقوق و دستمزد، نحوه بکارگیری علاقمندان به استخدام و غیره، همه و همه جزء حیطه فعالیت‌های استانداردسازی نظام آموزشی قرار می‌گیرند [25]. استانداردهای نظام آموزشی در جنبه‌های گوناگون مورد تدوین قرار می‌گیرند. بخشی از این استانداردها مربوط به محتوای مطالب مورد آموزش است، بخشی نیز مربوط به فرایندهای گوناگونی است که در درون این نظام انجام می‌شوند. بعنوان مثال فرایند آموزش باید از حداقل مطلوبیت لازم برخوردار باشد، فرایند بکارگیری منابع انسانی و غیره نیز از جمله فرایندهای دیگر است. همچنین بخشی از استانداردهای نظام آموزشی مربوط به ساختار از جمله ساختار فیزیکی نظام آموزشی است، که مجموعه فضاهای فیزیکی آن را شامل می‌شود. در نهایت بخش مهمی از استانداردهای نظام آموزشی مربوط به منابع انسانی است؛ از آنجا که منابع انسانی هر سازمان، به عنوان مهمترین عامل در موفقیت یا عدم موفقیت آن سازمان محسوب می‌شود، بنابراین استانداردهایی که برای این بخش تدوین می‌گردد نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند. استانداردهای منابع انسانی نه تنها فراهم‌کننده زمینه‌ای مناسب برای استخدام و بکارگیری بهترین افراد می‌باشند، بلکه از طریق ارائه و معرفی چارچوب‌هایی برای عملکرد اثربخش، تسهیل‌کننده فرایندهای آموزشی این نظام هستند [22].

موضوع استانداردسازی با توجه به پیچیدگی‌ها و دشواری‌های آن در نظام آموزشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در تدوین استانداردها می‌توان از یافته‌های علمی، نظر متخصصان، فلسفه و اهداف نظام آموزشی، امکانات نظام آموزشی، برنامه‌ها و سیاست‌های نظام آموزشی و قوانین و مقررات حاکم بر کشور استفاده کرد. استانداردها از طریق مشارکت و تعامل اجتماع علمی با دستگاههای ذی‌ربط و ذی‌نفع تعیین می‌شوند [7]. استانداردها اولاً مبنایی برای داوری هستند و ثانیاً بر مبنای قوانین و با نظر افراد صاحب صلاحیت تدوین می‌شوند. از این رو استانداردها را می‌توان یک سنج یا خط‌کش برای قضاوت دانست. در حوزه آموزشی، استانداردها بیاناتی هستند که نشان‌دهنده سطح انتظارات صاحب‌نظران آموزشی از ملزومات برنامه‌های آموزشی و شرایط این برنامه‌ها می‌باشند و کیفیت بر اساس آنها سنجیده می‌شود [5]. برای توسعه و ترویج فرهنگ استانداردهای آموزشی از طریق آموزش عمومی، نیاز به یک برنامه‌ریزی آموزشی وجود دارد. این برنامه‌ریزی می‌تواند از مراحل تشکیل شود که عبارت از روشن کردن هدفها، بررسی وضعیت موجود، بررسی راه حل و استراتژی‌ها می‌باشد. لازم است که استاندارد در بخش‌های مختلف نظام آموزشی حضور اثربخش داشته باشد از جمله مهمترین آن عبارتند از: استانداردسازی برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی، استانداردسازی نظام تربیت معلم و جذب نیروی انسانی، استانداردسازی محتوای آموزشی، استانداردسازی فضای آموزشی و پرورشی، استانداردسازی امکانات آموزشی و تفریحی، استانداردسازی روش‌های آموزشی و پرورشی، استانداردسازی سیستم ارزشیابی و غیره [24].



استانداردهای آموزشی را می‌توان سیستم و سامانه‌ای در نظر گرفت که کار کنترل کیفی فعالیت‌ها و خدمات ارائه شده از سوی این نظام را بر عهده دارند. شرایطی که برای استانداردهای آموزشی در نظر گرفته می‌شود، حاصل مطالعات و پژوهش‌های علمی است. می‌توان گفت که آنها مفهوم ثابتی نیستند، همراه با دگرگونی‌ها و پیشرفت‌هایی که در اثر تحقیقات علمی حادث می‌شود، معیارهای استاندارد نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند و در جهت تکامل و پویایی حرکت می‌کنند. ممکن است آنچه که اکنون استاندارد نامیده می‌شود در یکی دو دهه آینده اگر مطابق با یافته‌های جدید، تغییرات و پیشرفت‌هایی در آن صورت نگیرد، از راه استاندارد خارج شود و به همین خاطر است که می‌توان استاندارد را مفهومی پویا و متغیر تلقی کرد. امروزه هیچ سازمان یا مؤسسه‌ای را نمی‌توان یافت که از جهت‌های گوناگون با امر استاندارد سرو کار نداشته باشد. در این میان استاندارد کردن نظام آموزشی، به دلیل اینکه از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، اهمیت بیشتری را به خود اختصاص داده است. نظام آموزشی یک کشور حیاتی‌ترین و زیربنایی‌ترین بخش برای اقتصاد آن کشور محسوب می‌شود و در عین حال نهادی است که همه مردم به نوعی با آن مرتبط می‌باشند، بنابراین مردمی‌ترین نهاد نیز به شمار می‌آید. استاندارد، تبلور آگاهی و آزمایش گذشته است که مبنایی برای پیشرفت‌های آتی محسوب می‌شود. بکارگیری استانداردها در سازمان، فواید زیادی را به همراه دارد. بهره‌گیری از آنها می‌تواند موجب ساده‌سازی امور، امکان تعویض‌پذیری آنها، افزایش ایمنی فعالیت‌ها و صرفه‌جویی در منابع مادی و اقتصادی و انسانی را به همراه داشته باشد. بکارگیری استانداردها در نظام آموزشی، نیازمند رعایت پیش نیازهایی است که توجه به آنها می‌تواند موجب ترویج و تحقق و همچنین پایداری استانداردها به گونه‌ای بهتر شود. از جمله این پیش‌نیازها، تعریف دقیق اهداف نظام آموزشی و نیازهای آن، شناسایی دقیق خواسته‌های جامعه از این نظام و راههای دستیابی به آنها و همچنین افزایش توان انطباق‌پذیری نظام آموزشی با توجه به تغییرات پیرامونی از جمله تحولات جهانی است [25].

دیدگاه‌های موافق و مخالفی درباره استانداردسازی در نظام آموزشی وجود دارد. روشن است که استانداردسازی و تأکید بر کاربست استانداردها در ارزیابی کیفیت نظام آموزشی همواره مورد توجه بیشتر مدیران، دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان آموزشی قرار گرفته و کمتر کسی پیدا می‌شود که با کاربست استانداردها مخالفت ورزد. از عمده‌ترین محاسن کاربرد استانداردها در نظام آموزشی به این موارد می‌توان اشاره کرد: استانداردها چارچوبی را برای طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های توسعه نظام آموزشی فراهم می‌نمایند، استانداردها به شفافیت اهداف و ساختار و روند نظام آموزشی کمک می‌کنند، استانداردها موجب ایجاد وحدت رویه میان ارکان مختلف نظام آموزشی می‌گردند، استانداردها به پاسخگو بودن نظام آموزشی در مقابل عملکرد خود کمک می‌کنند. استانداردها موجب مشروعیت بخشیدن به نظام آموزشی و در نتیجه کسب حمایت عمومی از آن می‌گردند. با این همه نباید از دیدگاه مخالفان استانداردسازی در نظام آموزشی غافل ماند. البته مخالفت آنان با ایجاد و کاربست استانداردها نبوده، بلکه مخالفان معتقدند که دلباختگی تمام‌عیار به استانداردها و غفلت از عواقب کاربرد بی‌چون و چرای آنها در نظام آموزشی مشکل‌آفرین است. از جمله این مخالفان می‌توان به لیوت‌ایزنر^۱ (۱۹۴۴) اشاره کرد که به نظر او استانداردسازی، توانایی خلاقیت و تفکر ساخت‌گرا، هوش‌های چندگانه و کسب انواع دانش را از میان می‌برد. وی معتقد است ایجاد و کاربرد استانداردها در تعلیم و تربیت، آن را از حالت انسانی به حالت غیرانسانی (کارخانه‌ای) در می‌آورد. با توجه به جمع نظرات موافقان و مخالفان و با توجه به مزایای قابل توجه استانداردسازی و کاربرد آن در نظام آموزشی، نمی‌توان صد در صد با آن به مخالفت برخاست اما باید توجه داشت که یکسره دل سپردن به استانداردها، اسیرشدن در دامان آنها و غوطه‌ور شدن در ادبیات استانداردسازی

1. Eliot Eisner



در نظام آموزشی به همان اندازه مضر است که غفلت از توجه به آن می‌تواند مضر باشد. بنابراین باید از یک سو از استانداردهای در ارزیابی کیفیت نظام آموزشی بهره برد و از سوی دیگر نباید پیچیدگی‌ها، ظرافت‌ها و ابعاد مختلف این نظام را به بهانه استانداردهای و استفاده از آن به فراموشی سپرد [21].

۳. ضرورت استانداردهای و کاربردهای آن در آموزش عالی

حفظ و بهبود کیفیت، یکی از چالش‌های محوری است که سرتاسر جغرافیای نظام آموزشی را در نور دیده است و رویارویی با آن نیاز به اتخاذ موضعی فراکنشی و کاربست راهبردهای بخردانه دقیق دارد [5]. فرهنگ کیفیت، یک فرهنگ سازمانی است که توسعه رویکرد مدیریتی کیفیت کارا و مؤثر را حمایت می‌کند که به مؤسسات آموزشی اجازه می‌دهد تا اهداف خود را درک کنند و کیفیت خدمات آموزشی خود را بهبود بخشند. از این دیدگاه، فرهنگ کیفیت با فرایندهای تضمین درونی کیفیت تقریباً مطابقت می‌کند [29]. حتی در سطح فرایندهای انفرادی و فعالیت‌های شخصی، دستیابی به پیشرفت می‌تواند دشوار باشد؛ فرد نه تنها باید محیط را در جهت بهبودی شناسایی کند، بلکه باید مسیرها و مقیاس را هم تعریف کند تا بتواند راه‌های مناسبی در مواجهه با پیچیدگی‌های محتواها و موقعیت‌هایی که چنین فرایندها و فعالیت‌هایی را درون خود دارند پیدا کند. بهبود مؤسسه‌ای و یا سیستمی و یا در سطح فرهنگ، چالش بسیار بزرگ‌تری است و پیچیدگی‌های آن به طور قابل توجهی بیشتر است و با تعداد زیادی از چشم‌اندازهایی که بایستی به آنها توجه‌شود و عواملی که درگیر آن هستند و علایقی که باید کشف شود و احتمالاتی که برای آن وجود دارد، مرتبط است. بنابراین نمی‌توان موافق بود که بسیاری از فرایندهای تغییر در سطح سیستم بر ساختار، نقش‌ها و رویه‌هایی که نسبتاً به آسانی تغییر می‌کند، متمرکز باشد [32]. آنگونه که به نظر می‌رسد یکی از مفیدترین و مؤثرترین گام‌های ایجاد اثربخشی و افزایش بهره‌وری در این فعالیتها، استانداردهای آنها می‌باشد تا از طریق آن، خط سیر فعالیت‌ها بخوبی شناسایی شده و در جهت دستیابی به اهداف متعالی این نظام، جریان یابد. به درستی می‌توان ادعا نمود، اطمینان از خدمات ارائه شده، ارتقاء رضایتمندی مراجعین، افزایش بهره‌وری (اثربخشی و کارایی) منابع انسانی تنها در گرو تعریف و تدوین استانداردهای کیفی در این نظام می‌باشد [18].

استانداردهای آموزشی به شیوه‌های گوناگون به جامعه سود می‌رساند. استانداردها و فرایندهای تدوین آنها به دلیل تکیه داشتن بر ضوابط و مقررات، موجب شکل‌گیری فرایندهای آموزشی با کیفیت بهتر و بهره‌وری بیشتر در جهت خدمت به جامعه می‌شوند. در این مسیر استانداردها از طریق تأثیر بر خرده سیستم‌های نظام آموزشی به صورت یک شرط اساسی در نزد افراد جامعه برای استفاده از آنها در می‌آید. در این حال اگر این شرط اساسی در جامعه فراگیر شود و همه قشرها و گروه‌های اجتماعی را در بر گیرد، دارای فواید و کارکردهای مطلوبی خواهد بود. با پذیرش همگانی استانداردهای آموزشی، فرهنگ انتخاب صحیح در جامعه تثبیت شده و نظام آموزشی خواه ناخواه به دنبال بالا بردن کیفیت فرایندهای گوناگون خود می‌شود. به طور کلی اشاعه استانداردها و رعایت آنها در ارائه هر کالا و خدمت، باعث افزایش اعتماد گروه‌های مختلف اجتماعی به یکدیگر می‌شود و در سایه اعتماد به یکدیگر، جامعه در مسیر توسعه فرهنگی قرار می‌گیرد. استانداردها نه تنها بعد آموزشی جامعه را دچار تغییر می‌کنند، بلکه بر روی ابعاد گوناگون فرهنگ جامعه اثرگذار هستند. همان طور که ذکر شد داشتن نظم و انضباط، سیستماتیک بودن، داشتن کارکرد مطلوب و کیفیت شایسته از ویژگی‌های اساسی استاندارد می‌باشد. استانداردها مبتنی بر ضوابط و مقرراتی هستند که هدف آن ایجاد خدماتی با کیفیت بهتر و بهره‌وری بیشتر در جهت خدمت به جامعه است. رعایت اصول استاندارد در



انجام فعالیتها از هر گونه خطا و کاستی در فرآیندها جلوگیری کرده و همراه با یافته‌های جدیدی که ناشی از تحقیقات علمی است، پویایی خود را به دست می‌آورد [25]. توسعه استاندارد، تحولی است مداوم و نسبی که ماهیت و کیفیت خدمات را مورد کنترل دائم قرار می‌دهد. در طی این روند پویا به دلیل تعاملی که مقوله استاندارد و استانداردسازی با دیگر ابعاد جامعه دارد، جامعه نیز متحول شده و از حرکتی پویا برخوردار می‌شود [8].

با توجه به ویژگی‌های فوق می‌توان نقش استانداردهای آموزشی در توسعه فرهنگی را در دو حیطه مورد بررسی قرار داد. یکی این که رعایت معیارهای استانداردهای آموزشی و اشاعه آن در جامعه موجب وجود آمدن خرده فرهنگ مشخصی در میان قشرهای مختلف اجتماعی می‌شود؛ این خرده فرهنگ موجب می‌شود که همه اقشار اجتماعی با توجه به آگاهی‌هایی که از مزایای خدمات آموزشی استاندارد شده به دست می‌آورند، خواهان استفاده از این نوع خدمات باشند و در برطرف نمودن نیازهای آموزشی و علمی خود به استاندارد بودن آنها توجه نمایند. بدین ترتیب استاندارد بودن به تدریج به صورت یک خرده فرهنگ در جامعه ظاهر می‌شود و اشاعه پیدا می‌کند. اگر این خرده فرهنگ در جامعه فراگیر شود و همه قشرها و گروه‌های اجتماعی را در برگیرد، دارای فواید و کارکردهای مطلوبی خواهد بود که از جمله آن افزایش اعتماد روانی نسبت به نظام آموزشی در جامعه است. علاوه بر این که پدیده استانداردهای آموزشی سطوح خرده فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در سطوح کلان نیز دارای اثرات مثبت است. با توجه به ویژگی‌هایی که این پدیده دارا است و به خصوص این که پویاست و در فرآیند زمان حرکت تکاملی دارد، الگوها و ارزشهای اجتماعی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین شکل‌گیری نسلی را موجب می‌شود که از فرهنگ عمومی بالایی برخوردار است. قانونمند بودن، سیستماتیک بودن و داشتن سلسله مراتب تکاملی که در استانداردها نهفته است، بر فرهنگ عمومی جامعه تأثیر می‌گذارد و فرایند فرهنگ‌پذیری افراد جامعه را متأثر می‌سازد. با این که اثرات پدیده استاندارد بر روی فرهنگ عمومی جامعه خیلی کند و آهسته صورت می‌گیرد و در کوتاه مدت قابل لمس نیست، ولی نمی‌توان منکر تأثیر مثبت آن در بلند مدت شد. اگر در فرآیند فرهنگ‌پذیری افراد، از خانواده و مدرسه گرفته تا نهادهای بزرگتر توجه به استانداردها، آموزش داده شود این امر در افراد جامعه درونی می‌شود و آنان در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی آن را مورد توجه قرار می‌دهند. به این ترتیب استانداردها وارد عناصر و ارزشهای فرهنگی می‌شوند و خود به هنجارهایی تبدیل می‌شوند که رعایت آنها موجب پویایی فرهنگ جامعه می‌شود. حتی می‌توان ادعا کرد که عناصر و گرایش‌های فرهنگی از اصول و قوانین کلی استانداردها پیروی نمایند [25].

۴. پیشینه توجه به استاندارد و استانداردسازی

مفهوم استاندارد مربوط به ما قبل تاریخ است. مصنوعات دست بشر در هر دوره و زمان از نظر شکل، طرح، رنگ و سایر خصوصیات دارای نظم و استاندارد خاصی بوده است که با پیشرفت دانش و تجربه انسان همواره هماهنگی داشته‌اند. اولین حرکت مدون در ارتباط با استاندارد و استاندارد نویسی در ایران با تصویب قانون اوزان و مقیاس‌ها در سال ۱۳۰۴ خورشیدی آغاز شد. در سال ۱۳۳۳، مقدمات ساختمان‌سازی و تأسیس اداره استاندارد در ایران فراهم شد که در هفتم تیرماه ۱۳۳۸ عنوان آن به مؤسسه استاندارد تغییر یافت و در سال ۱۳۴۵ نخستین بار علامت استاندارد در ایران بر روی کالاهای ایرانی مشاهده شد [9].

در ارتباط با نهضت استانداردهای آموزشی؛ اقدامات اساسی و منسجم در جهت تدوین استانداردهای آموزشی و تحصیلی را شاید بتوان به زمان انتشار کتاب ملت در معرض خطر در سال ۱۹۸۳ منتسب دانست. در این کتاب آمده است: «بنیادهای تحصیلی در جامعه ما در حال حاضر بر اثر موج فزاینده میانمایی (متوسط بودن، عالی نبودن) که



آینده ما را چه بعنوان یک ملت و چه به عنوان افراد معمولی تهدید می‌کند، فرسوده شده‌اند...» [4]. امروزه با عنایت به آثار و پژوهش‌های موجود، نزدیک به یک دهه است که از شروع نهضت پایه‌گذاری استانداردها در آموزش می‌گذرد. گرچه تعلیم و تربیت یکی از بحث‌انگیزترین حوزه‌های بشری بوده و پیوسته بر ضرورت و اهمیت آن توافق همگانی وجود داشته است، به دلیل عدم اتفاق نظر در خصوص عناصر، ابعاد و کیفیت و کمیت آن در دهه اخیر، روشهای مختلفی در این زمینه دنبال شده است، زیرا ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشورهای مختلف جهان، گوناگون بوده و هر جامعه‌ای دارای بافت و زمینه متفاوت در این حوزه‌ها است. از این رو برداشت درباره آرمان‌های آموزشی یعنی آنچه باید باشد، متفاوت و گاه متعارض است [17]. از آنجا که تا به امروز تضمین کیفیت تا حد زیادی یک فرایند سیاسی بوده است، صحیح‌تر این است که ابعاد سیاسی آن را تشخیص دهیم، تا این که سعی کنیم آن را مخفی نگه داریم. همچنین مهم است که از هدف تضمین کیفیت به روشنی مطلع باشیم که آیا ایدئولوژی خاصی را تحمیل می‌کند یا سیاست‌های خاصی را اعمال می‌کند و یا این که می‌خواهد نظام آموزشی را تغذیه کند. اگر قصد واقعی برای تشخیص دیدگاه‌های مختلف مربوط به کیفیت را داشته باشیم و بخواهیم برای پیشرفت نظام آموزشی تلاش کنیم، بنابراین باید فرایندهای ارزیابی کیفیت را به طریقی طراحی کنیم که این اهداف برآورده شوند. به طور ویژه، توجه جدی به مدل‌های پاسخگویی در ارزشیابی، چارچوبی را برای هیأت علمی و دیگر سهامداران در ارزیابی به طریقی همبازمانده و معنی‌دار فراهم می‌کند. روش‌هایی که در ارزیابی کیفیت در آموزش عالی طرح می‌شوند، چنان است که گوئی تلاش می‌شود فرایندهایی تکنیکی باشند، در حالی که موجه‌تر آن است که آنها را سیاسی بدانیم. ارزیابی کیفیت در آموزش عالی، پدیده‌ای اصلی در سرتاسر جهان محسوب می‌شود. نه تنها ارزشیابی کیفیت گسترش جهانی پیدا کرده است، بلکه تأثیرات آن نیز بسیار مؤثر است. دستیابی به کیفیت از زمینه‌ای به زمینه دیگر متفاوت است. سالم‌ترین راه که با طبیعت سیاسی ارزیابی کیفیت سرو کار دارد، این است که تنوع دیدگاهها و علایق همه سهامداران را بشناسیم و به سمت توافق در دیدگاهها و علایق مشترک گام برداریم. مهمترین مورد، پیش از هر چیز دیگر در بین استانداردهای اعتبارسنجی دانشگاهی، شمول و شفافیت فرایندهای ارزیابی کیفیت، است [31].

استانداردهای آموزشی، در کشورهای پیشرفته از جایگاه با اهمیتی برخوردارند. در کشور انگلستان، عمده سیاست‌های آموزشی دولت در جهت افزایش استانداردهای آموزشی کشور اتخاذ می‌گردد. از جمله مهمترین اختیاراتی که بر عهده وزارت آموزش و پرورش این کشور نهاده شده چهار فعالیت زیر است: تعیین اهداف و تدوین خط مشی آموزش ملی، تعیین حداقل استانداردهای تحصیلی و نظارت بر کیفیت و بودجه آموزشی، ارزیابی و برنامه‌ریزی تحصیلی، حمایت از توسعه برنامه‌های آموزشی مدارس و مراکز علمی؛ که همانطور که مشاهده می‌شود یک بعد اصلی این اختیارات، استانداردهای آموزشی و تحصیلی هستند [4]. از نظر تاریخی، تعریف و اندازه‌گیری استانداردهای دانشگاهی در تحصیلات عالی کشور انگلستان، امتیاز منحصر به فردی در اجتماعات دانشگاهی است. درجه‌بندی استانداردها در مؤسسات، وظیفه و هدف سیستم‌های ارزیابی خارجی است؛ اما مکانیزم‌های در محل، برای رسیدن به این اهداف تحت سنگینی حجم تحصیلات عالی قرار دارند. نیاز به گرفتن دانشجویان خارجی برای حفظ جریان‌های درآمدی است و فرهنگ رتبه‌بندی که از استانداردهای دانشگاهی حاصل شده قربانی حفظ و ارتقاء تصویر سازمانی می‌شود. در انگلستان هم تعریف و هم اندازه‌گیری استانداردهای آموزشی در دست دانشگاهها است. اعضاء هیأت علمی تصمیم می‌گیرند که چه حجمی از کار برای اعطای یک درجه تحصیلی ویژه کافی است. چه مهارت‌ها و شایستگی‌هایی باید کسب گردد و چه قوت و سطحی لازم است تا مدرکی اعطا گردد و این به وضوح یک فرایند بسیار هدفمند در برنامه‌های درسی است و



این فرایند با طبیعتی که دارد، آنرا به میزان زیادی دشوار می‌سازد، حتی می‌توان گفت آن را غیرممکن می‌کند که کیفیت‌ها در سطح کوچک یک مؤسسه با هم مقایسه گردد. استانداردهای دانشگاهی سطوح مجزائی از عملکرد فکری، اکتساب نتایج آن در اعطای اعتبار دانشگاهی و هدایت تغییرناپذیر تفویض کیفیت دانشگاهی است، که به آن مرتبه تحصیلی یا دیپلم می‌گویند [27].

به هر حال استانداردها بعنوان ابزار نظام آموزشی مؤثر و کارآمد، مهم هستند و پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی در این زمینه صورت گرفته است. به عنوان مثال به دو نمونه آن اشاره می‌شود: در پژوهشی که توسط بیدختی و عیدی صورت گرفته، سعی شده تا ضمن بررسی مفاهیم کیفیت و اعتبارسنجی، به کنکاش و بررسی درباره استانداردهای به عنوان پیش شرط لازم و ضروری جهت بهبود و ارتقاء تضمین کیفیت نظام آموزشی بپردازد [5]؛ در پژوهشی دیگر، به بررسی معیارمحوری در فرآیندهای ارزشیابی پرداخته و شیوه و روش خود را با دیدی مثبت بر ارزیابی معیار محور قرار داده است و حتی معتقد است که اگر اشکالی در فرآیندهای اجرائی دیده شود، به علت قصور در تعیین نرم‌های صحیح است که تهیه آنها بسیار دشوار و حساس است و باید برای تهیه آنها، بررسی و تحقیق فراوان نمود که با صرف زمان کافی و مناسب همراه باشد [30].

۵. بررسی وضعیت کنونی نظام آموزشی در ایران و جهان

در جوامع موفق، دانشگاه در متن جامعه و در ارتباط با دنیای کار و صنعت و بخش‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه پیش می‌رود و با آنها تعامل خلاق دارد. بر عکس در جامعه ما دانشجویان درسهای زیادی را می‌گذرانند که اصولاً نیاز و تقاضایی در جامعه و صنعت و بازار کار به آنها نیست [19]. فرار مغزها و مهاجرت متخصصین و نخبگان علمی از ایران، یکی از معضلات اجتماعی، اقتصادی و آموزشی این کشور است. بنابر آمار مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹، ۶۰ هزار نفر از ایرانیانی که در این سال مهاجرت کرده‌اند در زمره مهاجران نخبه، دسته‌بندی می‌شوند. این افراد غالباً دارای مقام‌هایی در المپیادهای علمی بوده و یا جزء نفرات برتر کنکور و یا دانشجویان دانشگاه‌ها می‌باشند (ویکی پدیا). پایان یافتن قرن بیستم و آغاز هزاره سوم و طرح مسائلی مانند دنیای مجازی، فناوری IT و ICT و برنامه‌های شناور آموزشی و تکثیر رشته‌های فراوان، رسالت‌ها و وظایف جدیدی را طراحی یا باز تعریف نموده است؛ لذا نقش و رسالت دانشگاه‌ها بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر شده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که در جهان امروز با وضعیتی که بر اثر حرکت بسوی دهکده جهانی به وجود آمده است، دیگر رویه‌های سنتی انتقال دانش از طریق متن، ورقه، تمرین و مانند آنها نمی‌تواند توجه جوانانی که در جهان اشباع شده از رسانه‌ها به سر می‌برند را به خود معطوف کند [11]. برای پوشش اهداف مدیریت نظام آموزش عالی، بدون تحول متناسب با زمان و تغییرات پیرامونی و ابعاد جهانی راه به جایی نخواهیم برد. در سالهای اخیر، شاهد دگرگونی‌های مهمی در نظام آموزش عالی سراسر جهان هستیم و تحولات نظام‌های آموزش عالی در دو دهه گذشته تحت تأثیر سه تحول مهم اقتصادی اجتماعی، تحولات فن‌آورانه و تحولات مسأله جهانی شدن قرار داشته‌اند [1].

در این مجموعه نقش علم و نظام تولید و توزیع معرفت از جایگاه ممتازی برخوردار است. دو حوزه آموزش و پژوهش در این گردونه نقشی اساسی دارند تا بتوانند بستر مناسب برای ایجاد و شکل‌گیری جهانی انسانی و عادلانه را به وجود آورند. در واقع علم و دانش است که باید با پیچیدگی‌ها و غوامض جوامع امروزی مقابله نماید و البته دین و فرهنگ نیز در تلطیف شرایط بوجود آمده نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند. به علاوه کاهش حمایت‌های دولتی و



خصوصی و هزینه‌های در حال افزایش، دانشگاهها را وادار خواهد ساخت تا اقدامات غیرمعمولی را در جهت عرضه خدمات بیشتر با منابع کمتر بعمل آورند. بدیهی است که دانشگاهها مجبور خواهند بود، خود را به سرعت با این محیط در حال تغییر مطابقت دهند تا جایگاه ویژه‌ای را که در طول دوران گذشته به دست آورده‌اند، حفظ کنند و مسؤلیت خود را به عنوان حافظ ارزش‌های اجتماعی و میراث فرهنگی به انجام رسانند [23].

امروزه دلایل عمده‌ای چندی وجود دارد که قدرت تغییر دانشگاهها و دانشکده‌ها وجود دارد و همه ما که در آموزش عالی فعالیت داریم، با آن الزامات آشنا هستیم؛ تغییرات جمعیت‌شناسی، تکنولوژی‌های جدید، ورود ساختارهای اقتصادی به تحصیلات عالی، تغییر مناسبات بین دانشگاهها و دولتها و حرکت از جوامع صنعتی به جوامع فناوری اطلاعات، از آن جمله‌اند. بعلاوه همگرایی، انتشارات، اخبار و ارتباطات از راه دور و یادگیری، تمایز میان تحصیلات و مشغولیت را محو کرده است. تنوع تولیدکنندگان دانش، سبب شده است که آنها در تولید دروس و خدمات آموزشی با یکدیگر رقابت کنند تا بتوانند راههای تازه‌ای در توزیع دانش و بکارگیری شنوندگان بیشتر ایجاد کنند. با چنین واقعیتی بر سر تحصیلات عالی به صورتی که ما می‌شناسیم چه خواهد آمد؟ پاسخ مبتنی بر وضعیت ربع قرن اخیر دانشگاههاست و یافته‌ها کاملاً متفکرانه است؛ اما در هر صورت ۹ تغییر اجتناب ناپذیر است که هر کدام پرسش‌های نگران‌کننده‌ای که جرأت نادیده گرفتن آنها را نداریم، ایجاد می‌کنند؛ اگر بخواهیم در سالهای پیش رو به موفقیت دست یابیم، باید به آنها توجه داشته باشیم. این تغییرات بدین قرارند: ۱- تولید کنندگان تحصیلات عالی، متفاوت و بشمار شده‌اند؛ ۲- سه نوع اساسی از دانشگاهها به وجود آمده‌اند که شامل دانشگاههای آجری (سنتی)، دانشگاههای کلیکی یا جدید و دانشگاههای آجری کلیکی (ترکیب هر دو) است؛ ۳- تحصیلات عالی به میزان زیادی شخصی شده است و دانشجویان و نه مؤسسات، برنامه‌های آموزشی را تعیین می‌کنند؛ ۴- تمرکز بر تحصیلات عالی، از تدریس به یادگیری تغییر یافته است؛ ۵- کارکردهای سنتی تحصیلات عالی رها شده‌اند؛ ۶- اعضاء هیأت علمی به شکلی رو به رشد، مستقل از دانشگاهها و دانشکده‌ها شده‌اند؛ ۷- مقامات و رتبه‌ها از نظر اهمیت، کمرنگ شده‌اند؛ ۸- هر کس روایت تحصیلی خودش را دارد؛ ۹- پول بیشتر تابع دانشجویان است تا مربیان [26].

تا چند دهه پیش در مجموعه پارامترهای قدرتی کشورها، قدرت نظامی از مهمترین عوامل محسوب می‌شد. اما در دنیای امروز در محور اصلی قدرت و اقتدار، نهادهای دانشگاهی در دو عرصه آموزش و پژوهش قرار می‌گیرند. با علم به این معنا دولت‌های پیشرفته بالاترین انرژی خود را صرف توسعه علم و تحقیق می‌کنند؛ چرا که آنها به خوبی دریافته‌اند اقتدارشان یا بعبارت دیگر توانایی اعمال و کنترل قدرت منوط به گسترش توانایی‌های علمی است و این امر نیز جز با انجام اصلاحات در استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مربوط به مدیریت و اداره مراکز علمی و پژوهشی قابل تحقق نمی‌باشد [14]. از سوی دیگر، دانشگاه مهم‌ترین سازمان تولید سرمایه انسانی است و به تعبیر «فردریک هاربینسون» چنانچه نظام آموزش عالی را به مثابه ژنراتور یا مولد «نیروی انسانی صلاحیت‌دار» در نظر بگیریم، وظیفه مسؤولان و برنامه‌ریزان آموزش عالی، شناسایی مهم‌ترین «اشکالات جریان» و اشکالات «ژنراتور صلاحیت‌ها» است و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی باید حول و حوش این کانون‌های بحرانی و گره‌های اصلی باشد. مسائل و مشکلاتی که در کارکرد سیستم، اختلال ایجاد می‌کند، بهره‌وری آن را پایین می‌آورد و باعث می‌شود انرژی سیستم هدر رود. رویکرد «توجه به کانون‌های بحرانی و گره‌های اصلی» سعی دارد عناصر یک سیستم را به مانند قطعات یک مجموعه کارآمد در نظر گیرد و اصول یک «رشد متعادل» را دنبال کند [12].

دانشگاهها مسئول حفظ استانداردهای آکادمیک هستند. خودگردانی در حوزه استانداردها، اصلی‌ترین عاملی



است که به موقعیت آنها کمک می‌کند. این امتیاز تا حدودی از کفایت دانشگاهها منشأ می‌گیرد. دانشگاهها روند انجام تحقیقات علمی و تولید دانش از طریق تدریس و کشف مبانی و میانجی‌های دانش را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. با وجود این، امروزه دانشجویان دانشگاههای مختلف و یا حتی دانشجویان یک دانشگاه، در زمینه‌های رقابتی یکسان و در سطوح قابل‌مقایسه، سنجش می‌گردند، ولی امتیاز ارزشیابی آنها مشابه است و در حالیکه رتبه‌های متفاوتی را باید دریافت کنند. این بیان تأسفاور، از امور ناشی از تعصب و عدم صحت در فرایندهای نمره‌دهی ناشی می‌شود. همچنین ممکن است از سیستم‌های موظف در گزارش‌دهی و رتبه‌بندی نتیجه شود. وقتی فعالیت‌های یکسان، فرایندهای نمره‌دهی و گزارش‌های متریک، در غیاب اعتبارسنجی متقاطع به کار روند، امکان پوشش این تفاوتها را به وجود می‌آورند و این مسائل، نارضایتی را به همراه دارد. نتایج ارزشیابی، سرمایه بزرگی برای دانشجویان، در تأثیر شکل‌گیری بروندهای فردی آنها به حساب می‌آید و به صورت وسیعی بر تجارب حرفه‌ای و اجتماعی آنها اثر می‌گذارد. نظر به وجود مدل‌های مختلف اعتبارسنجی که در سنجش کیفیت پژوهش‌های علمی به کار می‌رود، جای تعجب دارد که دانشگاهها چگونه ممکن است در انجام رویه‌های ممیزی در استانداردهای آموزشی ضعف داشته باشند. درحالی که مکانیزم‌های پاسخگویی بسیارمناسبی و در سطح وسیع به‌وسیله دپارتمان‌ها، مؤسسات و سیستم‌ها به کار گرفته می‌شود. پیشرفت مداوم، تعیین معیار، نظارت، ارزیابی ریسک و اعتبارسنجی، همگی به مکانیزم‌های تعریف، اندازه‌گیری، اعتبار و افزایش استانداردهای دانشگاهی برمی‌گردد. مادامی که هنوز فعالیت‌های تنظیمی در عرض اهمیت تحصیلات عالی برای اقتصاد دانش، رشد نکرده‌اند، بنابراین مفهوم‌پردازی مختصری در خصوص این که منظور از استانداردهای آموزشی چیست و چگونه ارزیابی انجام می‌شود، وجود دارد. ناراحت‌کننده است که دریابیم که رویکردهای دانشگاهی، تاکنون به تنهایی برای حمایت از نیازهای پاسخگویی در تحصیلات عالی نبوده‌اند. ریشه تعریف و افزایش استانداردها مسئله تازه‌ای نیست. اما همراه با توسعه مؤسسات و سیستم‌های مربوط به آموزش عالی فشار افزایش یافته و جدیدی برای تغییر استانداردها به وجود آمده است. در قلب گفتمان معاصر در این حوزه، افزایش علاقمندی در توسعه طرق مستندسازی مربوط به آنچه دانشجویان یاد می‌گیرند و می‌شناسند و می‌توانند انجام دهند، وجود دارد؛ به هر حال دانشگاهها همیشه توسعه و یادگیری دانشجویان را به عنوان مأموریت اصلی خود تلقی کرده‌اند. گفتمان درباره کیفیت آموزش عالی در سطح درون‌دادهای مؤسسه‌ای و در چند دهه گذشته بر روی فرایندهای تدریس متمرکز بوده است. علاقمندی جدید در این حوزه، پرچم‌دار تمرکز بر وضوح بیشتر فعالیت‌های دانشجویان است، این که چه می‌کنند و چه بدست می‌آورند. توسعه، نظارت و گزارش‌دهی و بروندهای زیادتر فارغ‌التحصیلان به عنوان مسئولیت گسترده آموزشگاه به حساب می‌آید. این توجه، در سطح بین‌المللی مطرح است. مفهوم استانداردهای دانشگاهی با اغلب حیطه‌های دانشگاهی در ارتباط است و هنوز هم تعریف کردن آن، پیچیده است. هیچ معنای یگانه و ساده‌ای از تعریف، ارزیابی، نظارت و افزایش در استانداردهای دانشگاهی وجود ندارد. هیچ رویکرد منحصر به فردی که احتمالاً بیش از حد ساده، روشن‌بینانه و در نتیجه تخمین‌پذیر در زمینه پیچیدگی و اهمیت موضوعات در دسترس باشد وجود ندارد، که ریسک ارتقاء استانداردهای را بیش از پیش از نظر تنوع در عمل به همراه داشته باشد. مجموعه‌ای از سیاست‌ها و عملکردها برای هر حرکت جدی به سمت اجرای آن عقاید وجود دارد. احتساب اندازه‌گیری‌های عملیاتی به جایگاه استانداردهای دانشگاهی کمک می‌نماید. طیفی از روش‌ها برای تعریف استانداردهای کیفیت در آموزش عالی وجود دارد. استانداردها از میان استانداردهای کارای شخصی و گروهی تعیین می‌شوند؛ که



رویکردی است که اغلب در ارزشیابی و گزارش‌دهی در بیان یادگیری دانشجویان به کار می‌رود. استانداردها اغلب در رجوع به توزیع‌های ویژه‌ای وضع می‌شوند و درصدهایی را مشخص می‌کنند که در فرایندهای تعیین معیار، در مؤسسات مشترک هستند و یا درجه‌بندی توزیع نمرات دانشجویان را نشان می‌دهند [28].

۶. جمع‌بندی

امروزه با عنایت به آثار و پژوهش‌های موجود، نزدیک به یک دهه است که از شروع نهضت پایه‌گذاری استانداردها در آموزش می‌گذرد. گرچه تعلیم و تربیت یکی از بحث‌انگیزترین حوزه‌های بشری بوده و پیوسته بر ضرورت و اهمیت آن توافق همگانی وجود داشته است، به دلیل عدم اتفاق نظر در خصوص عناصر، ابعاد و کیفیت و کمیت آن در دهه اخیر، روشهای مختلفی دنبال شده است، همانطور که گفته شد استانداردهای آموزشی را می‌توان به عنوان سیستم و سامانه‌ای در نظر گرفت که کار کنترل کیفی فعالیت‌ها و خدمات ارائه شده از سوی این نظام را بر عهده دارند. آنها مفهوم ثابتی نیستند، همراه با دگرگونی‌ها و پیشرفت‌هایی که در اثر تحقیقات علمی و تکنولوژیکی حادث می‌شود، معیارهای استاندارد نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند و در جهت تکامل و پویایی حرکت می‌کنند. بکارگیری استانداردها در سازمان، فواید زیادی را به همراه دارد. بهره‌گیری از آنها می‌تواند ساده‌سازی امور، امکان تعویض‌پذیری آنها، افزایش ایمنی فعالیت‌ها و صرفه‌جویی در منابع مادی و اقتصادی و انسانی را به همراه داشته باشد. با پذیرش همگانی استانداردهای آموزشی، فرهنگ انتخاب صحیح در جامعه تثبیت شده و نظام آموزشی، خواه ناخواه به دنبال بالا بردن کیفیت فرایندهای گوناگون خود می‌شود. به طور کلی اشاعه استانداردها و رعایت آنها در ارائه هر کالا و خدمت، باعث افزایش اعتماد گروه‌های مختلف اجتماعی به یکدیگر می‌شود و در سایه اعتماد به یکدیگر، جامعه در مسیر توسعه فرهنگی قرار می‌گیرد. از آنجا که تا به امروز تضمین کیفیت تا حد زیادی یک فرایند سیاسی بوده است، صحیح‌تر این است که ابعاد سیاسی آن تشخیص داده شود. استانداردهای نظام آموزشی در جنبه‌های گوناگون مورد تدوین قرار می‌گیرند؛ بخشی از این استانداردها مربوط به محتوای مطالب مورد آموزش است، بخشی نیز مربوط به فرایندهای گوناگونی است که در درون این نظام انجام می‌شود از جمله فرایند بکارگیری منابع انسانی، همچنین بخشی از استانداردهای نظام آموزشی مربوط به ساختار از جمله ساختار فیزیکی نظام آموزشی است.

بخش مهمی از استانداردهای نظام آموزشی مربوط به منابع انسانی است؛ یکی از عوامل پیشرفت و توسعه هر جامعه‌ای اساساً منابع انسانی بوده و چگونگی استفاده بهینه از آن نقش مضاعف در توسعه نظام اجتماعی خواهد داشت، از طرفی یکی از شاخص‌های مهم در توسعه جامعه، داشتن نظام رشد یافته و ارتقاء کیفی منابع انسانی است که با افزایش بهره‌وری و استانداردسازی آنها، منابع تولیدی آن نیز در ابعاد مختلف دو چندان می‌شود. امروزه عقیده بر این است که برای به حداکثر رسانیدن فرصت‌های آموزش و یادگیری در فرایند تعلیم و تربیت برای تمام فراگیران، باید سیاست‌گذاران و رهبران آموزشی اطمینان یابند که معلمان، آموزش‌های مبتنی بر استاندارد را اجرا می‌کنند و این مهم زمانی میسر است که معلم و منابع انسانی استاندارد شوند. با مقایسه عملکرد کشورهای مختلف در پرداختن به مسئله استاندارد و استاندارد کردن و ارزیابی نتایج بدست آمده و همچنین ارزیابی جایگاه کشور ما در این حرکت رو به رشد جهانی، پر بیراه نخواهد بود اگر گفته شود ما نیز به یک بازنگری جدی‌تر و نگاهی عمیق‌تر در برخورد با این مقوله نیاز داریم و این مهم در بحث منابع انسانی و بالاخص در حوزه تعلیم و تربیت از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است. استانداردهای آموزشی، موازینی هستند که به طور صریح در ابعاد مختلف نظام آموزشی، به وضوح و به روشنی تعریف



شده‌اند. رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی در درجه اول مشروط به پرورش منابع انسانی است که تنها از طریق آموزش امکان‌پذیر می‌باشد. برای تحقق این فرایند باید به سمت استانداردها حرکت نمود. به همین لحاظ است که امروزه دستیابی به یک نظام آموزشی برتر، کارآمد و پیشرفته جزو مهمترین هدف‌های عمومی تمامی کشورهاست [10]. نظام آموزشی هر جامعه‌ای به دلیل برخورداری از اهداف خاصی که بر عهده آن نهاده شده است، نیازمند توجه اساسی به رعایت اصول استاندارد می‌باشد. اگر کاری بر طبق اصول استاندارد مربوطه انجام نشود، به معنی آن نیست که آن کار نشدنی است ولی به دلایلی منطقی می‌توان ادعا نمود که کارایی و اثربخشی آن تقلیل می‌یابد یا اینکه اگر تمام سعی و کوشش لازم در کسب کارا بودن فعالیت، آنگاه که به نوعی غیراستاندارد انجام می‌شود به کار رود، کیفیت آن بسیار پایین‌تر از زمانی است که آن فعالیت بصورت استاندارد انجام شود [16].

در یک دید کلی می‌توان به نظر کمیته اروپائی استانداردسازی اقتدا کرد، که استانداردسازی را به عنوان حصول توافق درباره معیارهای دقیقی می‌داند که باید به طور مداوم در قالب قوانین، رهنمودها، ضوابط کلی به کار رود تا فرآورده‌ها، محصولات یا خدمات به بهترین وجه با اهداف هماهنگ باشند. امروزه عقیده بر این است که به منظور تدوین استانداردها، بالاخص در یک کلاس و فضای آموزشی، باید برنامه و نیازهای فراگیران، لحاظ شود و محیط یادگیری با مواد آموزشی آرایش شود و این مهم باید با نیاز روز انطباق کامل داشته باشد، زیرا باور این است که انطباق‌های خلاق بین برنامه، نیاز و ابزار آموزشی به همراه منابع انسانی و سبک‌های تدریس پویا، در فضای کیفی دانش‌آموزان، بسیار تأثیر دارد. انطباق‌های خلاق می‌توانند برنامه درسی را به یکدیگر مرتبط کنند و مفاهیم ذهنی را عینی‌تر سازند. برخی درس‌ها و محتواها در فضاهای مناسب که بر اساس استانداردها غنی‌سازی شده‌اند، می‌توانند چالش‌انگیز بوده و بر یادگیری فراگیران تأثیر بسزایی بگذارند. در عین حال باید توجه داشت که یکسره دل‌سپردن به استانداردها و اسیرشدن در دامان آنها و غوطه‌ور شدن در ادبیات استانداردسازی در نظام آموزشی به همان اندازه مضر است که غفلت از توجه به آن می‌تواند مضر باشد. بنابراین باید از یک سو از استانداردسازی در ارزیابی کیفیت نظام آموزشی بهره برد و از سوی دیگر نباید پیچیدگی‌ها، ظرافت‌ها و ابعاد مختلف این نظام را به بهانه استانداردسازی و استفاده از آن به فراموشی سپرد [13].

فرق قرن بیست و یکم با گذشته، آن خواهد بود که مرزهای حفاظ و دریچه‌های اطمینان در آن به حداقل کارایی می‌رسند و مشکل‌های موضعی می‌توانند تبدیل به مشکل جهانی شوند و عدم ایجاد یا حرکت به سمت استانداردهای لازم، این شکاف را روز به روز عمیق‌تر می‌سازد. بنابر این اگر از "نظم جدید جهانی" اسم برده می‌شود، این نظم در قرن بیست و یکم باید بتواند به صورتی فراگیر دنیا را بر پایه‌های محکم‌تری قرار دهد. باید از آزمایش و خطا گذشت و به سمت یک سری استانداردها حرکت نمود. اگر بشر در اندازه شناسی‌های خود بخواهد نسبت به فرصت‌ها غفلت بورزد مجازات خواهد شد. علامتش را هم اکنون در هشدارهای مرئی و نامرئی فواصل جهانی و تقسیم دنیا به کشورهای تند و کشورهای کند یا به کشورهای تماشاگر و کشورهای پیشرو و مولد شاهد هستیم. چنین می‌نماید که دنیا به آستانه دورانی رسیده که باید فکر تازه‌ای بکند و به همین خاطر است که استانداردهای آموزشی خواه در مقوله برنامه‌ها یا محتوا و ارزشیابی یا در مقوله فضاها بالاخص فضاهای آموزشی و کلاس درس بایستی متحول و به تناسب مبانی بین‌المللی و با لحاظ مسائل بومی و سنتی و میهنی دگرگون شوند که اینها در حقیقت موجبات تغییر را فراهم نموده و آن را گریزناپذیر نماید؛ تجربه‌های شکست خورده مدل‌ها، انفجار جمعیت، سرعت ارتباط، افزایش آموزش و افزایش انتظارها، وجود سلاح‌های بنیان‌کن، فاصله هولناک میان کشورها و طبقات غنی و فقیر، فاصله میان حکومت و مردم در تعداد قابل توجهی از کشورها، همه اینها علامت می‌دهند که باید جز آنچه بوده است باشد و



مقوله استانداردسازی حرکتی است به سمت ایجاد تعادل لازم چرا که می‌گویند استانداردسازی هماهنگی برای خوشبختی است. [10].

۷. منابع و مراجع

- [1] بازرگان، عباس؛ آغازی بر ارزیابی کیفیت در آموزش عالی مدیران (چالشها و چشم‌اندازها)، تهران، فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی در آموزش عالی، مؤسسه پژوهش در برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۷.
- [2] بازرگان، عباس؛ ارزشیابی آموزشی، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- [3] بختیاری، ابوالفضل؛ استانداردها، ابزاری برای اعتبارسنجی و...، نشریه شاخص، نشریه معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی، پیش شماره دوم، آبان ۱۳۸۲.
- [4] بیات، مسلم؛ تاریخچه استاندارد در ایران، ماهنامه استاندارد، شماره ۱۱۰، آبان ۱۳۷۹.
- [5] بیدختی، علی‌اکبر و عیدی، اکبر؛ استانداردسازی پیش‌شرط ضروری اعتبارسنجی در ارتقاء کیفیت نظام آموزش عالی، کنگره ملی علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- [6] پرداختچی، محمدحسن؛ تحلیل استانداردسازی به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در کلیه امور سازمانی، مجموعه مقالات اولین همایش علمی استاندارد و استانداردسازی در آموزش و پرورش، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۲.
- [7] حجازی، یوسف؛ مدل عمومی ارزیابی کیفیت در نظام دانشگاهی، مجموعه مقالات سومین همایش ارزیابی درونی کیفیت در نظام دانشگاهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- [8] خداپرست، مریم؛ نقش متقابل استاندارد و فرهنگ، مجموعه مقالات کنفرانس توسعه و ترویج استاندارد، ۱۳۸۱.
- [9] خداپرستی، کامران؛ از سیر تا پیاژ استاندارد، دانشمند، شماره ۱۳۹۰، ۵۷۲.
- [10] خنیفر، حسین؛ فضای قرن بیست و یکم و استانداردهای آموزشی، مجموعه مقالات اولین همایش علمی استاندارد و استانداردسازی در آموزش و پرورش، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۲.
- [11] خنیفر، حسین؛ تحول در نظام آموزش عالی و خواستگاههای آن (با رویکرد به ابعاد مدیریتی)، کنگره علوم انسانی، ۱۳۸۷.
- [12] روشن، احمدرضا؛ روزنامه دنیای اقتصاد، شماره روزنامه ۳۱۲۶، بهمن ۱۳۹۲.
- [13] سوندرا ورما، مترجمان: قورچیان، نادرقلی و ملکی، حسن؛ برنامه‌درسی و چارچوب استانداردها، تهران، انتشارات فراشناختی اندیشه، ۱۳۸۰.
- [14] سیمبر، رضا؛ اصول روابط بین‌الملل، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۷۹.
- [15] شهرکی‌پور، حسن و پرند، کورش و وقورکاشانی، مهدیه‌سادات؛ نقش ارزیابی درونی در بهبود کیفیت آموزشی رشته مهندسی مکانیک دانشگاه تربیت مدرس، فصلنامه آموزش مهندسی ایران، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۹.
- [16] عباسی، عفت؛ تعیین استانداردها نقطه آغاز اصلاحات در بخش مدیریت شاخص، نشریه شاخص، نشریه معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی، پیش شماره دوم، آبان ۱۳۸۲.
- [17] فتحی و اجارگاه، کورش؛ "استانداردسازی یا استاندارد شکنی؟ آیا استانداردسازی وضعیت مدارس را بهبود می‌بخشد، مجموعه مقالات اولین همایش علمی استاندارد و استانداردسازی در آموزش و پرورش، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۲.
- [18] فخرایی، سیروس؛ نقش متقابل استاندارد و فرهنگ، ماهنامه استاندارد، سال یازدهم، شماره ۱۰۹، مهر ۱۳۷۹.
- [19] فراست‌خواه، مقصود؛ دانشگاه‌های ایرانی با چه مشکلاتی دست به گریبان هستند، نشریه دانشجویی صلا، کتابخانه دانشجویی دانشکده فنی دانشگاه تهران، سال ۳، مهر ۱۳۹۱.
- [20] کهنسال، سعید؛ استانداردهای اجرا و تأثیرات آن، ماهنامه استاندارد، شماره ۱۱۰، آبان ۱۳۷۶.
- [21] محمدی، رضا و فتح‌آبادی، جلیل و یادگارزاده، غلامرضا و میرزاحمدی، محمدحسن و پرند، کورش؛ ارزشیابی کیفیت در



- آموزش عالی (مفاهیم، اصول، روش‌ها، معیارها)، تهران، سازمان سنجش آموزش کشور، مرکز انتشارات، ۱۳۸۶.
- [22] محمودی، مهدی؛ نقش استانداردهای آموزشی در ارتقاء کیفیت کار معلمان، نشریه شاخص، سال اول، پیش شماره ۲، معاونت برنامه‌ریزی منابع انسانی، ۱۳۸۲.
- [23] مشرف‌جوادی، محمدحسین و کورنگ‌بهشتی، افسانه و محمدی اصفهانی، نفیسه؛ بررسی نظام آموزش عالی کشورهای جهان و ایران، کنگره علوم انسانی، ۱۳۸۷.
- [24] نشریه اقتصاد ایران، کلید آموزش کجاست، مهر ۱۳۸۱.
- [25] یگانه، مهرداد؛ استاندارد و استاندارد کردن، تهران، مرکز آموزش تحقیقات صنعتی ایران، پائیز ۱۳۷۹.
- [26] Arthur E. Levin, the former president of teachers of Columbia University, "The chronicle of higher education", by the future of colleges: 9 inevitable changes, 2012.
- [27] Geoffrey Alderman, "Defining and Measuring Academic Standards: A British Perspective", by the Higher Education Management and Policy, Volume 21/3, University of Buckingham, United Kingdom, 2009.
- [28] Hamish Coates, "Defining and monitoring academic standards in Australian higher education", by the Higher Education Management and Policy, Volume 22/1, Australian Council for Educational Research (ACER), Australia 2010.
- [29] Harvey, L., Stensaker, B., "Quality culture: understandings, boundaries and linkages", by the European Journal of Education, 2008.
- [30] Lee Dunn, Sharon Parry and Chris Morgan, "Seeking quality in criterion referenced assessment", by the EARLI Special Interest Group on Assessment and Evaluation, University of Northumbria, August 2002.
- [31] Michael L. Skolnic, "Quality assurance in higher education as a political process", by the Higher Education Management and Policy, Volume 22/1, University of Toronto, Canada, 2010.
- [32] Oliver Vettori, "Examining Quality Culture Part 3: From self-reflection to enhancement", by the European University Association, European Publications 2012.
- [33] Rosemary Thomson, "Implementation of criteria and standards-based assessment" www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/00131352.2012.711111, 27 Jul 2012.